

زبان و تفکر در پرتو ترجمه های دوره ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۵۱۲۶۴.ق)

محمد امیر احمدزاده*

(تاریخ دریافت ۹۳/۰۸/۲۰، تاریخ پذیرش ۹۴/۱۰/۰۹)

چکیده: نوشتار حاضر بر محور این مساله اصلی متمرکز است که نشان دهد چگونه می‌توان ترجمه‌های دوره ناصرالدین شاه را به‌عنوان برآیند ذهن و زبان مترجمان و متفکران در ارتباط با دنیای بیرونی ارزیابی کرد؟ در این راستا برآنیم تا نسبت زبان ترجمه متون علمی و فرهنگی جدید در جامعه مبدا (اروپا) را با فهم و زبان و اندیشه مترجمان ایرانی در جامعه مقصد ارزیابی نماییم زیرا در پرتو این نوع بررسی بسیاری از نواقص و مسائل دنیای ذهن و زبان مترجمان و متفکران ایرانی در مواجهه با متن‌های تولید شده در دنیای جدید مشخص خواهد شد. به منظور تبیین مساله فوق از روش‌های تحلیل متن و مفاهیم زبانی با مراجعه به برخی نظریه‌ها و الگوهای روش‌شناختی تحلیل گفتمان از جمله لاکلاو و موف و میشل فوکو استفاده می‌شود که براساس آن‌ها، زبان ترجمه‌ها مهم‌ترین عرصه ارتباط اجتماعی بوده که با حضور مقتدرانه خود به بازنمایی و تصویرسازی درک انسان از وجود خود و دنیای بیرونی پرداخته و آن را در دنیای نوشتارهای اروپایی سامان و معنا بخشیده است. دستاورد تحقیق ما نشان می‌دهد که ترجمه به مثابه یکی از مهم‌ترین کانال‌های انتقال فهم از دنیای جدید به ایفای نقش مهمی در معرفی و استخراج یک برنامه تحول‌ساز و فرایند دگرگونی از درون متن‌های تولیدشده در دنیای اروپایی را برای اهداف مترقیانه برخی رجال سیاسی و فرهنگی عصر ناصری پرداخت اما برخی موانع زبانی و فکری از یک سو و مقطعی بودن

m.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

*. استادیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سیاست‌گذاری‌های متولیان دولتی و درباری در عرصه ترجمه از سوی دیگر باعث شدند تا این فرایند انتقال زبانی و فکری عمدتاً در حدّ محدودی باقی بماند و دچار انقطاع تاریخی گردد با این حال جامعه ایران در تداوم گرایش خود به این راه در قالب‌های گوناگونی زبانی و بیانی به تداوم اهداف و بازتولید آمال جدید خود پرداخت. در این راستا بود که مفاهیم جدید در قالب تالیفات اقتباسی و مقالات و روایت‌های روزنامه‌های جدید از تحولات مدرن، بازتاب فرهنگی و اجتماعی پیدا کرد و مقدمه فهم پیشامشروطگی گروه‌های فعال اجتماعی جامعه ایران از تحولات سیاسی، فکری و اجتماعی اروپای قرن نوزدهم گردید.

مفاهیم کلیدی: بازنمایی، ذهنیت و زبان، زبان ترجمه، مترجمان و دنیای متن، نوگرایی.

مقدمه

دوره تاریخی و پرفراز و نشیب سلطنت قاجاریه (۱۳۴۴-۱۲۱۰ ه.ق) عصر مهمی در برقراری روابط جدید با دنیای تحول یافته اروپا بوده است اما در ادوار مختلف آن به دلیل آن‌که جامعه ایران هنوز در شرایط بی‌خبری از اوضاع جهانی به سر می‌برد این ارتباط یک ارتباط متعادل و دوسویه نبود. برخی از پیشگامان تحول‌گرایی در ایران بنا به اقتضائات زمان به راه‌ها و کانال‌های اخذ تجارب و علم و تفکر جدید اندیشیدند. نوشتار حاضر بر آن است تا نسبت زبان ترجمه متون علمی و فرهنگی جدید در جامعه مبدأ (اروپا) را با فهم و زبان و اندیشه مترجمان ایرانی در جامعه مقصد ارزیابی نماید. در پرتو این نوع بررسی بسیاری از نواقص و مسائل دنیای ذهن و زبان مترجمان و متفکران ایرانی در مواجهه با متن‌های تولید شده در دنیای جدید مشخص خواهد شد. مفاهیم اجتماعی مفاهیمی با یک وجه معنایی ثابت و دایمی نیستند بلکه تابعی از نظام زبانی و معنایی - ذهنی جامعه و ادوار تاریخی خود هستند.

فرایند ترجمه به مثابه برنامه تحول درونی و به منظور اقتباس از الگوی پیشرفت جهان بیرونی جهت رفع مسائل و نواقص جهان ایرانی از ابتدای قرن نوزدهم توسط دولت‌مردان قاجاری مورد توجه قرار گرفت. این موضوع با پیشگامی رجال دربار قاجار از جمله عباس میرزا نایب‌السلطنه شروع شد و دوره اوج توسعه ترجمه‌ها در دوره ناصرالدین شاه و با محوریت اقدامات خود او در همراهی با تاسیس دارالفنون برای انتقال دانش جدید، تاسیس دارالترجمه ناصری و تاسیس مرکز ترجمه وزارت خارجه صورت گرفت. فرایند ترجمه در درون خود به شکل چند جریان عمده اجتماعی - سیاسی تداوم یافت و همین مساله باعث ماندگاری و اثربخشی تدریجی آن گردید؛ یک جریان ترجمه که جریان اصلی و غالب آن هم بود از دربار و نهادهای تشکیل شده با هدف ترجمه متون مورد علاقه ناصرالدین شاه نشأت گرفته بود. عمده متون ترجمه شده در این عرصه شامل ترجمه متون تاریخی،

برخی رمان‌های عاشقانه و خیالی، ترجمه روزنامه‌های مختلف با هدف کسب اخبار و آگاهی از تحولات جهان جدید بودند. جریان دوم ترجمه برای ترجمه رسالت روشن بینانه و تحول‌ساز و مترقی تعریف کرده بود که این جریان در خارج از ایران و توسط افراد تحصیل کرده و آگاه‌تر به شرایط و اوضاع دنیای جدید هدایت می‌شد. عمده افراد این گروه حامی ترجمه را باید متفکران و اندیشمندان مترجم همچون طالبوف و آخوندزاده دانست. گروه سوم مترجمان را دانش‌آموخته‌های دارالفنون و برخی فعالان اجتماعی و تعدادی از کارگزاران دولتی تشکیل می‌دادند. این گروه با هدف رشد آگاهی و دانش عمومی و تلاش برای شناساندن مفاهیم جدید زبان سیاسی و فرهنگی دنیای جدید بر ترجمه هر آنچه که میراث دنیای جدید بود و در هر قالبی که ارائه شده بود پرداخت. در این میان تحصیل‌کردگان یا دانش‌آموخته‌های دارالفنون به ترجمه و نشر جزوه‌های علمی اساتید خارجی خود می‌پرداختند. برخی به ترجمه مقالات اجتماعی- انتقادی چاپ شده در روزنامه‌های خارجی پرداختند و گروهی هم شامل کارگزاران دولتی می‌شدند که همچون میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله و میرزا ملکم‌خان در قالب تمرکز و تاکید بر مفاهیم سیاسی نوظهور بر رشد فهم سیاسی و آگاهی گروه‌های اجتماعی جامعه ایران پرداختند.

کارکردهای زبان در متون ترجمه شده دوره قاجار در شکل‌گیری محصول اجتماعی تفکر و دانش جدید و دستیابی به فرهنگ مدرن حائز اهمیت بود. این پدیده اجتماعی و فرهنگی به صورت نمادین در زندگی روزمره انسان و جامعه ایرانی اثر گذاشت. زبان ترجمه‌ها به عنوان ابزاری جهت برقراری ارتباط و کنش متقابل اجتماعی جامعه مبدأ (اروپای قرن نوزدهم) و جامعه مقصد (ایران عصر قاجار) توانستند اندیشه‌ها و میراث فرهنگی مدرن را در عصر ناصرالدین‌شاه اشاعه و گسترش دهند. بخشی از کارکرد زبان در متون ترجمه شده جدید عصر ناصرالدین شاه به ایفای نقش و عملکرد اجتماعی پرداختند. در این عرصه، زبان ترجمه به عنوان ابزاری برای کنش متقابل اجتماعی و مبادله اجتماعی در محتوای ترجمه‌ها اهمیت می‌یابد که کنشگران مختلف ترجمه با اهداف خاص خود در قالب زبانی و بیانی متفاوت آن به دنبال تحول و بهبود وضع درونی و عالم ذهنی هستند. بدین ترتیب، ارتقاء و تحول میراث فرهنگی جامعه خود را از طریق ثبت و ضبط زبان گفتاری و نوشتاری ترجمه‌ها مورد توجه قرار دادند و می‌توان گفت که پدیده تاریخی ترجمه متون به عنوان وسیله برقراری ارتباط اجتماعی در قرن نوزدهم توانسته بود تا گذشته و حال و خیم جامعه ایران را به آینده‌ای متحول متصل گرداند و این کار را از طریق انباشت دانش و اشاعه آگاهی عمومی بر مبنای اختصاصات گفتاری و نوشتاری موجود در متن ترجمه‌ها توسعه و گسترش داد. این گسترش زبان و مفاهیم اجتماعی جدید انسانی موجب خلاقیت، ابتکار و آزاد بودن آن شد و براساس چنین ویژگی بود که کنشگران اجتماعی در درون جامعه ایران به بازسازی هویت فرهنگی زبان خویش پرداخته و آن را در پرتو فرایند نوگرایی تکامل بخشیدند. در پرتو این تحولات مدرن در عصر

ناصرالدین‌شاه و با توجه به تأثیر و تأثر متقابل زبان و فرهنگ از یکدیگر بود که ساخت واژگان زبانی در مقوله‌های مادی و معنوی فرهنگ جامعه تحول یافته در درون متن ترجمه‌ها اتفاق افتاد و چنین تحولی در عرصه مفاهیم و معانی اجتماعی در متن آثار و روزنامه‌های ترجمه شده به داخل جامعه ایران انتقال داده شد و این روند پراهمیت تاریخی بر اهمیت زبان به عنوان عنصری مهم در شکل‌گیری هویت فرهنگی جدید و تغییر در زبان و قالب‌های بیانی و زبانی پیشین جامعه ایران تأکید داشته است. با این حال کارکرد تاریخی آن یک‌دست و تک محوری نبوده است بلکه در برخی از مواقع با تأکید بر وحدت زبانی به تخریب زبان قومی دیگر ملت‌ها پرداخته است و ذهنیت جامعه ایرانی را بر محتوای متفاوت متن نوشتارهای ترجمه شده غالب و مسلط گردانیده است. از منظر جامعه‌شناسی نیز زبان به عنوان پدیده اجتماعی نقش اساسی در تحولات اجتماعی جامعه ایران داشته است. زبان به عنوان پدیده قابل بررسی در جامعه‌شناسی در درون خود از گونه‌های اجتماعی زبانی متنوع برخوردار است. جامعه‌شناسان در مطالعات زبان‌شناختی از دیدگاه اجتماعی به تمایزات و تشابهات میان سبک و الگوی تفکر و اندیشه افراد جامعه، طبقات اجتماعی، مشاغل و حرفه‌های اجتماعی توجه می‌کنند. از سوی دیگر، می‌توان توجه کنشگران اجتماعی و سیاسی ایران عصر ناصری به زبان ترجمه را به عنوان فرایند جامعه‌پذیری، اجتماعی‌شدن و فرهنگ‌پذیری جدید از طریق یادگیری و انتقال میراث فرهنگی و اجتماعی دنیای مدرن تلقی کرد. در قالب زبان‌شناسی اجتماعی که محور اصلی آن بررسی پیوند زبان با روابط اجتماعی در جامعه است می‌توان مساله ترجمه و پیوندهای اجتماعی و سیاسی آن با وضعیت تاریخی دوره ناصرالدین‌شاه را ارزیابی کرد.

مبانی نظری (خویش‌های متفاوت از متون ترجمه شده در پرتو الگوی تحلیل گفتمان)

سوسور زبان را مجموعه‌ای از نشانه‌های بدون ارجاع به زمان می‌داند و در واقع، برای زبان خصلتی جدا از تاریخ قائل است که عنصر زمان در تحولات ساختی آن نقشی ندارد. در مقابل، ویژگی در زمانی^۱ زبان بر تأثیر زمان بر تحولات درونی زبان تأکید می‌کند (سوسور، ۱۳۸۰: ۲۷). تفاوت اصلی میان شیوه‌های تحلیل در نظریه گفتمان و نظریات زبان‌شناسی آن است که در تحلیل گفتمان برخلاف تحیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، صرفاً به عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به‌عنوان مبنای تشریح معنا توجه نمی‌شود بلکه فراتر از آن، عوامل برون‌متنی یعنی بافت موقعیتی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی در محور توجه قرار می‌گیرد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸).

از سوی دیگر، الگوی روشی و معرفت‌شناختی تحلیل گفتمان^۲ ریشه در جنبش انتقادی ادبیات، زبان‌شناسی (نشانه‌شناسی)، تاویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرین‌شناسی میشل

1 . Diachronic

2 . Discourse Analysis

فوکو دارد (فیلیپس و یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۶). مبانی فکری تحلیل گفتمان فراتر از تحلیل متن یا نوشتار^۱ و یا تحلیل گفتار است. گفتمان عبارت از مجموعه گزاره‌هایی است که یک مفهوم کلی را در برمی‌گیرد و به طور مجزا به کنکاش درباره تحلیل فرستنده، تحلیل پیام، تحلیل وسیله و تحلیل گیرنده می‌پردازد. تحلیل گفتمان در هرمنوتیک با ریشه‌های روان‌شناختی از دیدگاه شلایر ماخر و با ریشه‌های جامعه‌شناختی از نظریات گادامر بهره می‌گیرد. اساس هرمنوتیک گادامر تاکید دارد که معنای متن می‌تواند مستقل از آگاهی فردی وجود داشته باشد. او به نظریه استقلال معنای ذاتی باورمند است. در نظرات میشل فوکو تاکید بر این است که از یکسو، رابطه‌ای تعاملی بین متن^۲ و زمینه^۳ وجود دارد و از سوی دیگر، رابطه‌ای تعاملی و دیالکتیکی بین گفتمان، قدرت، معرفت و حقیقت مطرح می‌شود به گونه‌ای که دستاورد آن، تحلیل روابط قدرت و معرفت است.

با توجه به این که در تحلیل گفتمان مجموعه شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن یا نوشتار و رابطه ساختار با واژگان و مفاهیم اجتماعی وجود دارد (کاشی، ۱۳۷۹: ۱۵۴؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵۶). ارزیابی زبان ترجمه‌ها و تفکر دوره قاجار در پرتو نظریات و روش‌شناسی تحلیل گفتمان در فهم چالش‌های مدرن در این مقطع تاریخی موثر خواهد بود. از آنجا که واژگان موجود در متن آثار اروپایی هر کدام به تنهایی مفهوم خاص خود را دارا بوده‌اند اما این مفاهیم در شرایط وقوع ترجمه و در اذهان مترجمان و متفکران گوناگون معانی متفاوتی به خود گرفته‌اند در نتیجه می‌توانند انتقال، دریافت و تاثیرگذاری متفاوت و گوناگونی در پی داشته باشند. نظریه تنوع پیام (پیام‌های برداشتی، ارسالی، دریافتی، ادراکی و اصلی) در داخل یک متن ترجمه شده بیانگر تغییر در گونه‌های زبانی و بیانی و فهمی متن است و همه این مسائل را می‌توان در قالب الگوهای تحلیل گفتمان بازشناسی کرد (بهرامپور، ۱۳۷۸: ۴۳).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اتخاذ الگوی روشی و معرفت‌شناختی تحلیل گفتمان در عرصه تحلیل زبان و تفکر ترجمه و مترجمان این است که در پرتو توجه و تمرکز بر پیش‌فرض‌ها و انگاره‌های تحلیل گفتمان می‌توان مسائلی ذهنی و عینی که منجر به درک متفاوت از متون ترجمه شده دوره قاجار توسط مترجمان شده است را مشخص کرد. از جمله این که متن ترجمه شده یا گفتار واحد توسط مترجمان مختلف، متفاوت نگریسته شده است به گونه‌ای که این کنشگران ترجمه در دوره قاجار و در هر عصر دیگری از متن واحد برداشت یک‌سان و واحدی نداشته‌اند زیرا مترجمان گاه در مقام خالقان اثر ترجمه شده قرار می‌گرفتند و به ارائه یک دال متفاوت با آنچه در دنیای متن مبدأ قرار داشت را برای اشاره به مدلولی از نظام معانی و مفاهیم اجتماعی-سیاسی دنیای متن

-
- 1 . Text Analysis
 - 2 . Text
 - 3 . Context

مبدأ و اثر ترجمه شده به کار گیرند. مساله دیگری که در پرتو تحلیل گفتمانی مفاهیم اجتماعی و زبان موجود در متن ترجمه‌ها مطرح می‌شود این است که با توجه به این که مفاهیم و معانی هر متنی توسط زبان، بازنمایی^۱ شده است و در این بازنمایی هرگز زبان خنثی و فاقد بار معنایی وجود ندارد لذا هیچ متن خنثی یا بی‌طرفی وجود نداشته بلکه هر متن ترجمه شده و غیر آن نیز دارای بار ایدئولوژیک بوده و بر این اساس همواره اتخاذ فهم واقعی از درون دنیای متن یا رژیم حقیقت موجود در آن از سوی خالقان اجتماعی ترجمه در خطر بوده است و هیچ متن ترجمه شده‌ای از منظر گفتمانی دربردارنده تمام حقیقت نبوده است. در واقع، در بررسی تحلیل گفتمانی متن آثار ترجمه شده مشخص می‌شود که معنا همان قدر که برآیند متن اثر ترجمه شده است به همان میزان تحت تاثیر بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز قرار دارد. بدین ترتیب، مشخص است که بسیاری از معانی و پیام‌های یک متن ترجمه شده از سوی متفکر- مترجمان مورد بازبینی، تفسیر و حتی انحراف معنایی قرار می‌گرفته است.

الگوی روشی و معرفت شناختی تحلیل گفتمان به ما مشخص می‌نماید که متن آثار ترجمه شده دوره قاجار در اغلب موارد بدون در نظر گرفته شدن شرایط و محیط تاریخی تولیدکننده این آثار مورد ترجمه مترجمان ایرانی قرار گرفته‌اند؛ حال آن که هر متنی در شرایط و مقعیت خاصی تولید می‌شود و در نتیجه آن همواره رنگ خالق خود را در دوران خود حمل کرده است. در موارد متعددی مشاهده می‌شود که یک مترجم در دوره قاجار یک متن تاریخی از دوره یونان باستان را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده و در کنار آن چند متن پزشکی مدرن و حتی یک متن سیاسی در خصوص قرن هجدهم و نوزدهم را در هم ترکیب کرده است و به چاپ رسانده است که این مساله اغلب نشان دهنده عدم درک دقیق مترجمان دوره های مختلف از تحولات و منطق حاکم بر اعصار تاریخی دنیای اروپایی است.

بر مبنای الگوی روش شناسی اتخاذ شده در نوشتار حاضر می‌توان به طرح این موضوع نیز پرداخت که هر متن ترجمه شده‌ای به یک منبع قدرت یا اقتدار نه لزوماً سیاسی بلکه قدرت فکری، اجتماعی، فرهنگی، یا علمی مرتبط بوده است. برخی آثار ترجمه شده در دوره قاجار در بردارنده مباحث و مسائلی است که صرفاً در قالب گفتمان علمی و تاریخی عصر و زمانه خود قابل فهم بوده‌اند و نمی‌توانسته‌اند که ارائه‌دهنده الگویی برای جامعه ایرانی باشند که اساساً با آن تحولات و بسترهای اجتماعی و فرهنگی ناآشنا بوده است. مثلاً ترجمه کتاب اگنمی پلینیک (اقتصاد سیاسی) تألیف سیسموندی که کتابی در جهت ارائه طرح اقتصاد سوسیالیستی بود بدون درک و شناخت جدی از فضا و ضرورت‌های شکل بخشیده به این حوزه انجام گرفته بود. از سوی دیگر، مشخص

است که با توجه به این که گفتمان موجود در دنیای متن اصلی ترجمه‌ها دربردارنده سطوح و ابعاد متعددی بوده است نه یک سطح گفتمانی اما مترجمان در ارائه فهم خود از دنیای متن به چنین ظرافت‌هایی توجه نکرده و فهم گفتمانی تاریخی جامعه عصر خود را بر تمام مفاهیم اجتماعی و زبان متن ترجمه شده مسلط کرده‌اند.

در پرتو الگوی روش‌شناختی تحلیل گفتمان می‌توان به اهداف مهمی در تحلیل متن نوشتارهای ترجمه شده نائل آمد؛ اول این که می‌توان در آسیب‌شناسی ترجمه‌ها به نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده پرداخت. در درجه دوم امکان روشن شدن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یا جریان تولید گفتمان در محتوای متون ترجمه شده و تشخیص آنان ممکن می‌شود. سوم این که، بررسی و تشخیص تاثیر بافت متن (واحد‌های زبانی، فضای تاریخی و نظام زبانی) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و معرفتی) بر گفتمان حاکم بر متن ترجمه‌ها از طریق کاربردی الگوی روشی مذکور امکان‌پذیر است. الگوی تحلیل گفتمان می‌تواند موقعیت و شرایط خاص تولیدکننده گفتمان یا شرایط تولید گفتمان را نمایان کند. وجه بسیار پراهمیت دیگر این است که روش تحلیل گفتمان در تحلیل ترجمه‌ها به ما کمک می‌کند که بی‌ثباتی معنا را در محتوای متن درک نماییم و بر این مساله که معنا همواره در حال تغییر است آگاه گردیم و ترجمه‌های دوره قاجار را به عنوان فهم مطلق در نظر نگیریم و نسبی بودن آن‌ها را مدنظر قرار دهیم. روش تحلیل گفتمان می‌تواند در آشکار ساختن رابطه بین متن ترجمه شده و ایدئولوژی موجود در آن موثر واقع شود. بر اساس تحلیل گفتمان هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی‌طرف نیست بلکه به موقعیتی خاص وابسته است و متاثر از آن به انتقال معانی خاصی برای مخاطب می‌پردازد (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶. سلطانی، زمستان ۱۳۸۳: ۱۶۰). زبان در بازنمایی متن ترجمه‌ها به شکل بخشی و تغییر در رژیم حقیقت می‌پردازد و جهان اجتماعی متن مبدا را به عنوان محصول گفتمان ذهنیت و فهم مترجمان بازتاب می‌دهد و حتی کنش انسان را نیز متناسب با این حقیقت تولید کرده و شکل می‌بخشد.

متن ترجمه شده به مجموعه عوامل بیرونی متکی است که هم در فرآیند تولید متن و هم در فرآیند تفسیر اثرگذارند. به عبارت دیگر، یک متن در فرآیند گسترده تولید و تفسیر قرار دارد و این دو فرآیند با همدیگر دارای کنش متقابل هستند و همدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. یک متن علاوه بر بافت متن و فرآیند و تفسیر متن به طور جدی متاثر از شرایط اجتماعی است که متن در آن تولید و یا تفسیر می‌شود. بافت اجتماعی و فرهنگی تاثیر بیشتری نسبت به بافت متن و فرآیند تولید و تفسیر آن دارد. بر مبنای تحلیل گفتمان متن ترجمه و تفسیر متون از طریق الگوی روشی تحلیل گفتمان می‌توان سه سطح گفتمان به مثابه متن، گفتمان به مثابه تعامل بین فرآیند تولید و تفسیر متن و سطح گفتمان به مثابه زمینه را از هم تفکیک کرد (ایزدی، ۱۳۷۹: ۳۵). هدف از مرحله تبیین در تحلیل گفتمان عبارت از ارائه توصیف به عنوان بخشی از یک فرآیند اجتماعی است. تبیین

گفتمان به عنوان کنش اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشند. گفتمان ترجمه به عنوان جزئی از روند مبارزه اجتماعی در ظرف مناسبات قدرت با هدف ایجاد شرایط جدید بود. در تبیین گفتمان سه سنخ بحث قابل طرح است؛ الف: عوامل اجتماعی: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان مؤثر است؟ ب: ایدئولوژی: چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند دارای خصوصیات ایدئولوژیک هستند؟ ج: تاثیرات: جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟ آیا در خدمت حفظ روابط موجود قدرت است یا در جهت دگرگون ساختن آن عمل می‌کند؟ (نیستانی، ۱۳۷۹: ۳۱). در الگوی تحلیل گفتمان انتقادی بر نقش "قدرت" و "ایدئولوژی" به مثابه شرایط فرامتنی مؤثر بر تحلیل گفتمانی تأکید می‌ورزد. در خصوص، ارتباط کردارهای اجتماعی با تحلیل متن و معنا مشخص است که تحولات اجتماعی - سیاسی پیوند وثیقی با منازعات معنایی میان نظام‌ها و مفصل‌بندی‌های گفتمان‌ها دارند. این منازعات معنایی در صورت‌های مختلفی در اجتماع نمود می‌یابند به گونه‌ای که همه کردارهای اجتماعی افراد و گروه‌های سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اصولاً کردارهای اجتماعی - سیاسی علاوه بر این که مشتمل بر کردارهای گفتمانی زبانی است می‌تواند در بردارنده کردارهای گفتمانی غیرزبانی نیز باشد.

علل تفاوت فهم در متن ترجمه‌های دوره قاجار

الف: تاریخی و فرهنگی بودن فهم انسان مترجم

انسان‌ها اساساً موجوداتی فرهنگی و تاریخی‌اند. بنابراین، درک و فهم ما از جهان و هستی می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد. این موضع ضد بنیادگرایانه، که معرفت و شناخت را به اموری تصادفی و احتمالی تقلیل می‌دهد، ناشی از مخالفت با دیدگاه‌های اثبات‌گرایی، عقل‌گرایی و استعلایی است (سلطانی، زمستان ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۵۶). از سوی دیگر، نظریه گفتمان ضد ذات‌گرایانه است که بر اجتماعی ساخته شدن جهان و نه بر اساس طرحی از پیش داده شده تأکید می‌ورزد. این موضع فرهنگی و تاریخی بودن انسان‌ها نظریه گفتمان را به موضع دیدگاه‌های مکتب فرانکفورت نزدیک می‌سازد.

تغییرات در ترجمه به منظور اعمال انتقال فرهنگی و عناصر ذهنی و فکر و فرهنگی ایرانی از طریق انتخاب معادل‌های فارسی با دقت زیاد انجام می‌شد. این گونه ترجمه‌ها در خوانندگان تاثیرات زیادی می‌گذاشتند به طوری که گاه فراموش می‌کردند که آنچه می‌خوانند ترجمه کتابی است که اصل آن از یک زبان اروپایی است.

از ابتدای ترجمه آثار از زبان‌های اروپایی به فارسی مترجمان بزرگ و سخن‌شناسان مشهور درباره چگونگی ترجمه و شرط مترجم بحث زیادی کرده‌اند. دکتر محمد کرمانشاهی (۱۲۸۷-۱۲۰۶ ه.ش) کتاب ژیل بلاس اثر لساژ را به فارسی برگرداند و در مقدمه ترجمه‌اش به موضوع جالبی که بیانگر خلاقیت ذوقی و توان هنرآفرینی او بوده اشاره کرده است. به عقیده او «در ترجمه حکایت و افسانه، مترجم می‌تواند به جای نام‌های نامشهور فرنگی مانند کادروش، کاوالکانتی، والدسکف، رلاندو، دانتس از نام‌های فارسی چون رستم، افراسیاب، فرهاد سود جوید» (لوساژ، ۱۳۷۷: ۱۹۷). از دیدگاه او این کار می‌توانست به دریافت خوانندگان از داستان و ادامه همراهی آنان با نویسنده داستان کمک بکند.

در چارچوب الگوی روشی مورد نظر تحقیق حاضر مشخص می‌شود که رویکرد مترجمان به ترجمه و پایگاه اجتماعی آنان در دوره قاجار در تحولات متن ترجمه‌ها اثرگذاری جدی داشته است. این مساله بررسی وضعیت اجتماعی و زندگی مترجمان دوره قاجار و شناخت آنان از مفاهیم جهان مبدأ و دانش تخصصی او در موضوعات ترجمه را ضروری می‌سازد زیرا در پرتو این امر می‌توان درک بیشتری از میزان اعتبار ترجمه‌ها اتخاذ نمود. برخی از مترجمان با دانش تخصصی وارد عرصه ترجمه می‌شدند و در ترجمه آثار اروپایی صرفاً به ترجمه نوع خاصی از متون گرایش داشتند. این امر طبعاً مهارت در ترجمه و اشراف بر متون را به همراه داشت. محمدطاهر میرزا (۱۲۵۰-۱۳۱۷ ه.ق/۱۲۱۳-۱۲۷۸ ش) از جمله مترجمانی بود که تحصیلات و فعالیت‌های حرفه‌ای متمادی در عرصه علوم و رمان داشت. او به عنوان یک شاهزاده نزدیک به دربار قاجار صرفاً یک مترجم ساده نبود بلکه آثاری که ترجمه کرده است با استقبال عمومی و گروه‌های نواندیش و آگاه مواجه شده است و برای دوره‌های طولانی به عنوان یک مرجع مورد استفاده قرار گرفت و ترجمه‌های او در تحولات فرهنگی و سیاسی ایران نقش مهمی داشتند. طبعاً محمدطاهر میرزا به عنوان یک مترجم پر کار و ماهر براساس جایگاه اجتماعی خود به گزینش آثار می‌پرداخت و هرگز به ترجمه آثار سیاسی نپرداخت. دخل و تصرفات مترجم گاه به ترجمه روح بیشتری بخشیده است و ترجمه را تا حدّ یک تألیف جدید پیش برده است (امامی، ۱۳۵۷: ۳۵، ۴۸). برخی از مترجمان از گروه‌های اجتماعی پایین‌تر ظهور کرده بودند. آنان بیشتر مترجمانی "اخلاق‌گرا" بودند و هیچ مساله‌ای در توجه آنان به ترجمه ایفای نقش نمی‌کرد بلکه صرفاً علاقه آنان به رشد جامعه و آگاهی بخشیدن به آن در آنان حرکت ایجاد می‌کرد. کرمانشاهانی به عنوان یک مترجم از این اصول تبعیت کرد و علت واقعی گرایش او به ترجمه رمان این بود که صرفاً این گونه بیانی را برای انتقال دانش و آموزش به مردم از گونه‌های دیگر مهم‌تر و مفیدتر می‌دانست. یکی از مترجمان فعال در عصر ناصری محمدحسن اعتمادالسلطنه (۱۲۵۹-۱۳۱۳ ق/۱۸۴۳-۱۸۹۶ م) بود. او مدت‌ها خودش سمت وزارت داشت و به ترجمه و نشر آثار پرداخت و مترجم حضور و منشی مخصوص ناصرالدین شاه بود. او با

رویکرد دولتی به ترجمه می‌پرداخت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵؛ صص ۲۵۶-۲۶۲ و Karim-Hakkak, 1995, P 518) و از رویکرد و روش روشنفکران در امر ترجمه تبعیت نمی‌کرد. مترجمان دارالفنون هم گروهی فعال و پرکار از مترجمان بودند که پس از کسب تحصیلات جدید و برخورداری از منابع فکری و علمی اروپایی به ترویج علوم جدید پرداختند.

ب: پیوند میان دانش ترجمه و فرایندهای اجتماعی

گفتمان‌ها، هم دانش و هم تعاملات اجتماعی را می‌سازند و در واقع آن‌ها تعیین‌کننده غلط یا درست بودن پدیده‌ها هستند. معرفت و دانش ما محصول گفتمان‌ها است. بنابراین، حقیقت ثابت و واحدی نداریم و همه‌چیز گفتمانی است. البته تحلیل گفتمان منکر استقلال فرایندهای غیراجتماعی از حیطة دخالت‌های انسان نیست اما معنادهی به این فرایندها را مرتبط با کنش و عملکرد اجتماعی سوژه‌ها و کارگزاران می‌داند. در این خصوص فراز و نشیب جریان ترجمه‌ها ارتباط جدی با روند تحول خواهی و مسائل نوگرایی داشته است. یکی از اصلی‌ترین کارکردهای تعریف شده برای قالب زبانی ترجمه بهره‌گیری از آن برای بیان دیدگاه‌های سیاسی بود. در این خصوص قالب ادبی مدرن موسوم به رمان مورد توجه قرار گرفت و ابعاد سیاسی و تأثیرگذاری آن برای حل بحران‌های سیاسی و حرکت جامعه به سوی تحول خواهی سیاسی موضوع توجه قرار گرفت. ترجمه‌هایی که در عصر افول قاجاریه انجام می‌شدند اغلب به نحوه رفع بحران‌ها در کشورهای فرانسه و امپراتوری قدیم روم مربوط بودند و حرکت اندیشه‌های آزادی خواهانه را ترویج می‌کردند. از سوی دیگر رمان به عنوان یک گونه ادبی مهم برای جوامعی بود که در اثر شرایط استبدادی امکان سخن‌سرایی صریح و آشکار نداشتند و استفاده از قالب تمثیل، قصه، روایت و حکایت برای بیان مسایل راه‌کار مناسبی برای رفع نیازهای عمومی افراد جامعه بود. بنابراین، قالب بیانی رمان برای حفظ جوانب احتیاط و ملاحظه در طرح انتقادات اجتماعی و سیاسی یک قالب بیانی و نوشتاری مناسب بود. مترجمان ایرانی در شرایط سلطه سلطنت مطلقه بر امور از "گفتار استعاری" رمان برای مبارزه با ظلم و انتقاد از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی استفاده می‌کردند و زبان حال ملت‌های اروپایی و یا تاریخ قدیم ایران را برای بیان اهداف و آرزوهای خود به‌کار می‌بردند و بدین ترتیب رمان‌های ترجمه شده بدون مقابله و رویارویی مستقیم با هیات حاکمه قاجاریه وسیله تامل و تفکر عمومی در موضوع مسایل مختلف را فراهم می‌کردند و بر رشد احساسات وطن پرستان و هشیاری اجتماعی و بیداری عمومی می‌کوشیدند (Lorentz, 1974: PP. 148-153).

این رمان‌ها، "تاریخ" را در قالب اسطوره‌ای و داستان ارائه می‌کردند و با یک فرم زیبا موفقیت‌های فراوانی کسب می‌کردند. در ترجمه رمان‌ها به عنوان یک نوع ادبی جدید تفسیرهای تازه مترجمان که در واقع نویسندگان جدید این آثار بودند براساس الگوهای شکل گرفته اروپایی حایز اهمیت است. امین دفتر، مترجم کتاب پل هانری چهارم با ترجمه این کتاب مدعی شده است که اروپایی‌ها با استفاده از این قالب بیانی به احیای تاریخ و انعکاس آن در جامعه خود پرداخته‌اند. برخی از مترجمان از جمله محمدطاهر میرزا به حدی در حین ترجمه یک رمان به محتوای آن اطمینان پیدا کرده‌اند که آنرا وقایع واقعی و تاریخ تصور کرده است به طوری که ترجمه کتاب سه تفنگدار را به عنوان "تاریخ سه تفنگدار" ارائه می‌کند.

محمدطاهر میرزا در دیباچه ترجمه این کتاب از الکساندر دوما (۱۸۷۰-۱۸۰۳) معتقد است که دست‌مایه اصلی این کتاب بر وقایع تاریخی استوار شده است تا بر یک الگوی روایی وقایع را بهتر به خواننده تفهیم کند. محمدطاهر میرزا و ابوتراب نوری از مترجمانی هستند که بر این باور بودند که رمان اروپایی صرفاً یک فن جدید روایی و بیانی است و وقایع و مباحث اصیل تاریخی صرفاً برای برانگیخته شدن احساسات انسانی در قالب افسانه و رمان بیان می‌شوند (دوما، ۱۳۰۶ه.ق: مقدمه).

الگوها و قالب‌های اصلی موجود در ترجمه‌ها یا بررسی دیباچه‌های مترجمان و محتوای آثاری که ترجمه شده است روشن می‌شود. برای تحلیل کار ترجمه بررسی و مقایسه متن ترجمه‌ای و متن اصلی، وضعیت چند زبانی و زمان تالیف و ترجمه اثر لازم است. در واقع حذف کردن‌ها، تغییرات پر بار و غنی در میان متون ترجمه‌ای بسته به مهارت مترجم کم و زیاد می‌شد و انتقال معانی و مفاهیم را از فرهنگی به فرهنگ دیگر تسهیل می‌بخشید. از سوی دیگر باید در نظر داشت که محیطی که مترجمان در آن پرورش یافته‌اند اغلب دربار قاجار و در یک فرهنگ رسمی، بسته و دولتی بوده است و ترجمه‌ی رمان‌های فرانسوی اغلب از سوی مترجمان درباری یا به سفارش درباریان انجام شده است. اولین دغدغه مترجم در ترجمه مسأله زبان‌شناختی و واژگانی است و سپس زبان فنی و مفاهیم و واژگان تخصصی او است. هر گونه تنوع موقعیت‌ها برای مترجمان کم تجربه که شناخت چندانی از اوضاع اروپا نداشتند یک تجربه پر مخاطره تلقی می‌شد.

ج: پیوند میان فرایند ترجمه و کنش اجتماعی

دانش و شناخت‌های گوناگون ما می‌توانند به دنبال خود نوع خاصی از کنش‌ها و عملکردهای مختلف داشته باشند. پس گفتمان، هم دانش و هم عمل اجتماعی را تولید و موجه می‌سازند (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۵-۲۲). مترجمان دوره قاجار به ترجمه متون به مثابه نوعی کنش اجتماعی و ایفای نقش مسئولانه جهت حرکت بخشیدن به جامعه و تغییر اجتماعی بهره می‌گرفتند. در این مورد مسأله اصلی قابل بررسی و طرح این است که طرح توجه به ترجمه متون اروپایی متمرکز بر

کارکردهای عمده متون ترجمه‌ای به ویژه ترجمه رمان بود. توجه به ابعاد سیاسی و تأثیرگذاری آن برای حل بحران‌های سیاسی و حرکت جامعه به سوی تحول‌خواهی سیاسی بود. ترجمه‌های که در عصر افول قاجاریه انجام می‌شدند اغلب به نحوه رفع بحران‌ها در کشورهای فرانسه و امپراتوری قدیم روم مربوط بودند و حرکت اندیشه‌های آزادی‌خواهانه را ترویج می‌کردند. از سوی دیگر رمان به عنوان یک گونه ادبی مهم برای جوامعی بود که در اثر شرایط استبدادی امکان سخن‌سرایی صریح و آشکار نداشتند و استفاده از قالب تمثیل، قصه، روایت و حکایت برای بیان مسایل راهکار مناسبی برای رفع نیازهای عمومی افراد جامعه بود. بنابراین، قالب بیانی رمان برای حفظ جوانب احتیاط و ملاحظه در طرح انتقادات اجتماعی و سیاسی یک قالب بیانی و نوشتاری مناسب بود.

تمرکز بر ترجمه متون خارجی به عنوان کنشی اجتماعی باعث به‌وجود آمدن آسیب‌هایی هم شده بود که غلبه ذهنیت مترجم ایرانی بر دنیای متن اروپایی از مسائل اصلی آن بود. در منابع و آثار ترجمه‌ای متعدد در اثر اقتباسات ذهنی و زبانی جامعه مقصد (ایران دوره قاجار) شاهد شکل‌گیری و تولید معادل نقشی، معادل تشریحی و معادل لفظی در ترجمه هستیم. در معادل نقشی از واژه‌ای که بار فرهنگی ندارد و به جای واژه فرهنگی زبان مبدا استفاده می‌شد و بدین ترتیب واژه خارجی در زبان مقصد بومی می‌شد. در استفاده از ترجمه و استفاده از معادل تشریحی، معنای واژه فرهنگی، سیاسی یا اجتماعی در زبان مقصد شرح و توضیح داده می‌شد و به‌گونه‌ای مفاهیم جدید تعریف و تفسیر کوتاه می‌شدند و این روش به ترجمه‌های تفسیری در برخی متون منجر می‌شد. ترجمه لفظی در صورتی که مفهوم ضمنی اصلی یک مفهوم جدید در اثر تبدیل به زبان مقصد دچار انحراف و نارسایی معنایی می‌شد و از اعتبارش کم می‌شد. در این صورت، اصل واژه در ترجمه متن به زبان مبدأ آورده می‌شد و گاه با املای فارسی نوشته می‌شد.

در برخی از ترجمه‌های دوره قاجار مترجمان از روش "انطباق فرهنگی" استفاده زیادی کرده‌اند؛ برخی از مترجمان دوره قاجار در ترجمه‌های خود به دلیل فاصله زیاد بین فرهنگ ایرانی و غربی بسیار آزادانه عمل می‌کردند و انطباق‌های زیادی انجام می‌دادند. آنچه را که مجلس مخاطبان ایرانی ناآشنا و یا غریب و بیگانه می‌دیدند حذف می‌کردند یا آنرا عوض می‌کردند و به آن رنگ و بوی ایرانی می‌بخشیدند. اسامی و نام شخصیت‌ها و حتی موقعیت و فضای اجتماعی را عوض می‌کردند و در ترجمه نمایش‌نامه‌ها به تغییر ساختار و محتوای متن می‌پرداختند. مترجمان به حدی در بومی‌گرایی و انطباق شدید فرهنگی می‌کوشیدند که سبک و زبان نمایش‌نامه‌ها و زمان‌ها را همچون شبیه‌خوانی‌های فارسی نزدیک می‌کردند و بخشی از صحنه‌ها را به‌طور کامل اضافه یا حذف می‌کردند و به شرح و بسط متناسب با ذائقه ایرانی در ترجمه‌ها می‌پرداختند. گفتارها و خصوصیات اشخاص داستان را با فرهنگ ایرانی تطبیق می‌دادند و از اثر غربی ترجمه‌ای بر باب طبع و میل شرقی می‌ساختند. مترجمان دوره قاجار اخلاق و حالات اشخاص را تغییر می‌دادند و صورت ایرانی

به آن‌ها بخشیدند و حتی "مکالمات را کاملاً به سبک بیان ایرانی منظوم می‌کردند و از کلاغ فرنگی بلبل پارسی‌گو می‌ساختند (براون، ۱۳۵۷: ۳۲۸/۴-۳۲۷). در بسیاری از ترجمه‌های دوره قاجار حتی اسامی شخصیت‌های اروپایی به نام‌های ایرانی تغییر پیدا می‌کردند. ارتباطات با اروپا در ابتدا بسیار محدودتر بود و به همین دلیل نام‌های غربی برای ایرانیان نا آشنا و عجیب و نامانوس بودند و مردم با این اسامی احساس بیگانگی می‌کردند.

یکی دیگر از دخل و تصرفاتی که مترجمان دوره قاجار انجام می‌دادند "تغییر عنوان کتاب‌ها" بود که این امر به شکل این اصل اساسی در میان مترجمان قاجاری رایج بود. اعتمادالسلطنه کتاب خاطرات یک خر تالیف کنت دو سگوار را از فرانسه به فارسی ترجمه کرد اما عنوان آن را به "الحمار یحمل اسفار" یا "منطق الحمار" ترجمه کرد. محمد زکی علی آبادی تاریخ عثمانی تالیف هامر پورگشتال را با عنوان «سلطان التواریخ» ترجمه و چاپ کرد. کتاب‌های علمی دیگر در موضوعات مختلف دچار تغییر در عناوین و مفاهیمی شدند که به واقع بیانگر تلاش مترجمان برای انطباق اسامی و عناوین و مفاهیم با مفاهیم علوم سنتی ایران است. کتاب پولاک در موضوع پزشکی توسط حکیم‌الممالک با عنوان «زبدۃ الحکمه» ترجمه و چاپ شد. در موضوع کحالی کتاب کاترواسکی توسط مترجم محمد حسن خان کفری با عنوان ضیاء الناظرین ترجمه شد. یک کتاب دیگر از پولاک در موضع پزشکی را محمد حسین افشار با عنوان علاج الاسقام ترجمه کرد و کتاب زمین‌شناسی تالیف فیگیه را محمد تقی انصاری کاشانی (۱۲۵۶-۱۳۱۹.ق.) با عنوان تذکرۃ الارض ترجمه کرد.

کرمانشاهی با شناخت این اقتباسات و اعمال جایگزینی‌های غلط در حین ترجمه خود از کتاب ژیل بلاس، اسامی شناخته شده از جمله پاریس، پرتقال، ناپلیان، بیژمارک را از این پیشنهاد جدا کرده و در نقد آن‌ها می‌نویسد: «خود این‌گونه نام‌ها را باید به کار برد و آوردن جایگزین برای آن‌ها درست نیست.

مساله زبان و تفکر در ترجمه های دوره ناصرالدین شاه قاجار

ترجمه منابع آثار و تالیفات از زبان‌های اروپایی در دوره قاجار یک داد و ستد فرهنگی، علمی و تجربی بود که در جوامع مختلف صورت گرفت و بر نگرش، جهان‌بینی و فرهنگ و معارف گروه‌های فعال اجتماعی ایران تأثیرات گوناگونی داشته است. در این فرایند مهم تاریخی، رابطه زبان و فرهنگ و نقش آنان در ترجمه به عنوان یک اصل مهم در مطالعات فرهنگی، نقش بسیار اثرگذاری در شکل‌گیری گفتمان میان متن مبدأ^۱ و ذهن و فرهنگ خالقان جدید (مترجمان) در جامعه ایران

داشته است. آنچه که باعث شده است تا فاصله فرهنگی میان متن ترجمه از متن اصلی کمتر شود به اهمیت نقش ترجمه و مترجم در انتقال فرهنگی^۱ و نسبت بین سیاست فرهنگی و ترجمه مربوط می‌شود. تاثیر فرهنگ در انتخاب اثر برای ترجمه کردن، انتقال و دگردیسی اسطوره‌های فرهنگی و مفاهیم علمی و اجتماعی، تعبیر نادرست عناصر فرهنگی و سوء برداشت‌های فرهنگی و سوء برداشت اسطوره‌های فرهنگی، عناصر فرهنگی ترجمه‌ناپذیر، سانسور فرهنگی، ترجمه و سلطه زبانی و نقش ترجمه فرهنگی در ساخت فرهنگی در ساخت و تداوم هویت قومی، ملی و مذهبی از مسایل مهمی است که در ترجمه‌های دوره قاجار قابل بررسی و ارزیابی است.

ترجمه به عنوان وسیله و ابزار نمایش تمدن ملت‌ها از آغاز تا امروز راهنما بوده است که ملت‌ها در پیش گرفته‌اند. لذا مترجم در این مسیر باید به سه رکن اصلی در توجه به اهمیت کار ترجمه در شکل‌گیری فرهنگ جدید در عرصه‌های گوناگونی ترجمه یعنی زبان مبدا، زبان مقصد و موضوع ترجمه به خوبی چیره باشد و بتواند در هم افق ساختن دو فکر و فرهنگ مبدا و مقصد توانایی داشته باشد. زیرا اگر مترجم نتواند بر اندیشه حاکم بر متن دست یابد نمی‌تواند ترجمه درستی از متن به دست دهد (بابک، بهار ۱۳۷۶: ۳۷). ترجمه خود گونه‌ای هنر به شمار می‌آید و مترجم باید از هنر خلاقیت فکری، تخیلی و پویایی اندیشه برخوردار باشد به طوری که در آفریدن و یافتن واژه‌های معادل و ترکیبات و قالب‌های سنجیده و رسا در زبان گیرنده ترجمه با توانایی بیشتری پیش برود. در جریان یک ترجمه مناسب، نیروی خلاقیت و آفرینندگی با سایر چالش‌های ذهنی همراه است و مترجم باید از چنان مایه علمی و هنری مناسبی برخوردار باشد تا بتواند مسئولیتی بزرگ را یا موفقیت انجام بدهد.

مترجمان عصر ناصری برای ترجمه آثار از زبان مستقیم از چند لغت‌نامه بهره می‌بردند. این مراجع در هندوستان از انگلیسی به فارسی و از فرانسه به فارسی نوشته شده بودند. در ایران هم چون ضرورت تهیه کتاب لغت و زبان آموز مشهود بود تالیف فرهنگ دو زبانه مرسوم شد. از جمله مهم‌ترین این فرهنگ‌ها فرهنگ فرانسه به فارسی بود که در ۱۲۹۶ ه.ق جلد اول آن در تهران چاپ شد. در مقدمه آن اعتمادالسلطنه مدعی شده است که ناصرالدین شاه خود به "تالیف و تصنیف" این اثر پرداخته است. در پایان مقدمه این لغت‌نامه آمده است که بررسی و رسیدگی علمی این لغت‌نامه در مجمعی از دانشمندان زبان‌های عربی، فارسی و ترکی به ریاست اعتمادالسلطنه انجام شده است. در ترجمه‌های اولیه تلاش مترجمان بر آن بود که از سبک نثر فارسی متداول دور نشوند و تحت تأثیر عبارت‌بندی زبان خارجی در نیایند. به این ترتیب تلاش کردند که از حیث استعمال واژگان هم مصطلحات زمانه و جامعه خود را به کار ببرند. در ترجمه کتاب "در احوال ناپلئون" که در

سال ۱۲۵۲ه.ق چاپ شد مهندس میرزا رضا مترجم می‌نویسد: مورخین نوشته‌اند که ناپلئون از بدو تمییز و رشد در فهم علوم و درک رسوم مصر و مبرم بود. فی‌الحقیقه برای انسان بالاتر از این مکنتی و صنعتی نخواهد بود". در این جا مشخص است که مترجم تحت تاثیر سبک ادبی و بلاغی زبان فارسی در قبال "فهم علوم" و "درک رسوم" را مناسب دیده است و به جای "هنر" از لفظ "صنعت" استفاده کرده است. ادبیات مترجم محمدحسین قاجار در ترجمه کتاب تاریخ فردریک دوّم که در سال ۱۲۸۵ه.ق چاپ شده است مبتنی بر بیان و قالب‌های سنتی زبان فارسی است: "باید از ترقیات صنعت حریبه و علم آداب آن و از کار پولیطیکیه چشم در پوشید نامید بود و این که ما را از کار آن‌ها یک نوع مردّیتی حاصل شده کمالّیتی دست بدهد".^۱ در ترجمه تاریخ فردریک دوّم ترجمه کلمات حریبه و پولیطیکیه بر اساس رسم زمانه در تبعیت از قواعد زبان عربی با تانیث و بر اوزان افعال عربی طراحی و بیان شده است. زین‌العابدین منشی هم در ترجمه قانون نظام روس که به دستور علیقلی اعتضادالسلطنه وزیر علوم انجام شد از مفاهیم مربوط به ذهن ایرانی خود جهت بیان و ترجمه متن استفاده کرده است. مجموعه این آثار ترجمه شده در درون خود عبارات ترکیب شده با لغات عربی را دارند و از نظر سبک و اسلوب کاملاً با نوشته ادیب ایرانی که اصلاً زبان خارجی نمی‌دانست مطابقت دارد.

در مقابل مترجمان سنتی معتقد به سبک ترجمه خاص قدیمی برخی از مترجمان توجه به ساده‌نویسی در ترجمه را به عنوان یک اصل انجام دادند و برای ترجمه رسالت اجتماعی و فرهنگی و تاثیرپذیری از متن مبدا را قائل بودند. یکی از این مترجمان علی محمد مستوفی از اعضای دایره انطباعات بود که در سال ۱۳۰۸ه.ق به ترجمه کتاب "جنگ سودان" پرداخت. او در این ترجمه از زبان جدید و گویا برای ترجمه کردن استفاده کرده است. در ترجمه سبک جدید اسامی خارجی با تلفظ صحیح آنان مورد توجه قرار گرفته‌اند و مترجم تحت تأثیر زبانی قرار گرفته است که متن را از آن زبان ترجمه می‌کرد. اسم‌های خاص را از زبان مبدا نقل کرده و گاه به تلفظ نادرست نقل کرده و وحدت در نقل اسامی در ترجمه وجود ندارد. او در ذکر اسامی "غلیوم" را به جای "گیوم یا ویلهلم"، "آقست" را به جای "آگوست" "کرتج" را به جای "کارتاژ" آورده است.

در شیوه ترجمه سنتی نام‌گذاری عنوان کتاب هم انجام می‌شد. اعتمادالسلطنه بر اساس همین رویکرد سنتی کتاب نویسنده فرانسوی کنتس دو سگور را با عنوان "الحمار یحمل اسفارا" ترجمه کرد. مترجمان دیگر کتاب دکتر پولاک را با عنوان "زبده الحکمه"، کتاب کالزوسکی را با عنوان "ضیاء الناظرین"، کتاب زمین‌شناسی فیگیه را با عنوان "تذکره الرض" ترجمه کردند.

۱. تاریخ فردریک دوّم، ترجمه محمدحسین قاجار، ۱۲۸۵ه.ق، ص ۱۱۴

موضوع و محتوای آثار ترجمه‌ای این دوره هم یکی از راه‌های شناخت جهت‌گیری فکری و فرهنگی است. تنوع موضوعات در میان منابع ترجمه و چاپ شده در دوره ناصری قابل توجه است. در این دوره کتاب‌های علوم و تاریخ، آثار فکری، فلسفی و ادبی ترجمه و چاپ می‌شد. ترجمه کتاب "la princess de orphelin de la chine" از ولتر توسط آوانس خان و ترجمه کتاب شاهزاده بابل "babylon" از ولتر، ترجمه رساله آزادی جان استوارت میل با عنوان "منافع حریت" و ترجمه رساله فلسفی از ژول سیمون فرانسوی با عنوان "زمین و زمان" انجام شد. گفتاری از میرابو و ترجمه کتاب گیبون با عنوان "تنزل و انحطاط دولت روم" و ترجمه نمایشنامه‌های "مردم گریز" از مولیر توسط میرزا حبیب اصفهانی که سعی کرده تا چیزی بر اصل متن نیفزاد بیانگر آن است که ترجمه آثار دوره ی ناصری از حیث موضوعی از تکثر قابل توجهی برخوردار بوده‌اند. توجه ناصرالدین شاه و ظل السلطان به آگاهی از غرب و تحولات و پیشرفت آن باعث گرایش زیاد به ترجمه کتاب‌های تاریخ و سرگذشت سلاطین و سپس به متون جغرافیایی و به‌ویژه ترجمه سفرنامه‌ها شد. به همین خاطر کتاب‌هایی که در این زمینه بازمانده است بیشتر از موضوعات دیگر هستند. کتاب‌های ترجمه احوال^۱ اسکندر (۳۲۳-۳۵۶ ق.م)، فردریک کبیر (۱۷۴۰ تا ۱۷۸۶م)^۲، ناپلئون بناپارت، الکساندر روس، نیکلا، کاترین، لوئی چهاردهم و دیگران مورد نظر شاه قاجار و دربار بودند و برخی از آنان چاپ شدند.

نتیجه‌گیری

زبان و ذهنیت در متن ترجمه‌های دوره قاجار بازتاب عجیبی پیدا کرده است و روشنگر و معرفت تفکر و تحولات دوران گذار قاجاریه به‌خصوص دوره پرتکاپوی عصر ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه.ق) بوده است. در زبان اجتماعی برخی متون ترجمه‌ای گاه سیاست ترجمه‌ای گاه سیاست تشابه با غرب مطرح بوده است و در این صورت اکثر متون با رویکرد مبدا محور ترجمه می‌شدند. گاهی هم بازتولید متن بر اساس رویکرد تفاوت با غرب و مبتنی بر رویکرد جامعه مقصد بود و در عین ترجمه متون به بازتعریف مرزهای هویتی در برابر غرب می‌پرداخت. در این حالت، دنیای ناخودآگاهانه و آگاهانه ایرانیان در نگاه به بیگانه منعکس می‌شد. در اینجا، نظام‌های معنایی که بخشی از فرهنگ و جهان فرهنگی جامعه ایران به شمار می‌رفتند در قالب عناصر زبانی و فکری و فرهنگی در متن تبلور پیدا می‌کردند. دو فضای اصلی که متن در درون آن ساخته و پرداخته می‌شد عبارت بودند از فرهنگ و ایدئولوژی. این مساله به تصویرسازی‌های جمعی متفاوتی در قالب متون از بیگانه در سامانه معرفتی جامعه ایران قاجاری و

-
1. Biography
 2. Frederick The Great

جهان فرهنگی این جامعه معنا و مفهوم پیدا می‌کرد و زبان ترجمه در ارائه این رویکردهای ذهنی خالقان جدید خود یعنی مترجمان ایرانی وفادار مانده‌اند.

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۵)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، با مقدمه و فهرس به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- امامی، کریم (۱۳۵۷)، *از پست و بلند ترجمه*، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ایزدی، پیروز (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی در عمل در مجموعه؛ تحلیل انتقادی گفتمان، نورمن فرکلاف*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- بابک، حسن (بهار ۱۳۷۶)، ترجمه و تأثیر آن بر زبان و ادب فارسی، *فصلنامه دانشگاه انقلاب*، شماره ۱۰۹-۱۰۸.
- براون، ادوارد (۱۳۵۷)، *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۴، از صفویه تا عصر حاضر، مترجم بهرام مقدادی، تحشیه و تعلیق ضیاء الدین سجادی و عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات مراوید.
- بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۸)، درآمدی بر تحلیل گفتمان، *مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی*، به اهتمام محمدرضا تاجیک، انتشارات فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، تهران، فرهنگ گفتمان.
- دوما، الکساندر (۱۳۰۶ ه.ق)، *سه نفر تفنگدار*، ترجمه محمدمطاهر میرزا، نسخه خطی کتابخانه ملی، جلد اول.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، *قدرت، گفتمان، و زبان*، تهران: نشر نی.
- سلطانی، علی اصغر (زمستان ۱۳۸۳)، تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۲۸، ص ۱۵۳-۱۸۰.
- سوسور، فردینان دو (۱۳۸۰)، مبانی ساخت‌گرایی در زبان‌شناسی، در: فرزاد سجودی، ساخت‌گرایی، پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشی، محمدرضا (۱۳۷۹)، *جادوی گفتار*، تهران: آینده پویان.
- لوساز، آلن رونه (۱۳۷۷)، *سرگذشت ژیل بلاس*، ترجمه محمد کرمانشاهی، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران مازیار-معین.
- نیستانی، محمود (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان در عمل: تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل گر در مجموعه تحلیل انتقادی گفتمان*، نورمن فرکلاف، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- karim – Hakkak , A. (1995), Persian Tradition. Retrieved November 13, 2008 from Routledge, Encyclopedia of Translation Studies Database. P.518
- Lorentz , j . H. (1974) – Modernization and Political Change in Nineteenth Century Iran: the Role of Amir kabir. (Doctoral Dissertation , Princeton University – Princeton). Available from Bell & Howell Dissertation and Thesis Database. (UMI NO. 7520645).

